

نصیحت، درپیشکشی

امیرفیض - حقوقدان

بکاررفتِ واژه < نصیحت > در عبارت «اعلیحضرت ۵۰ سال سن دارند و نیازی به نصیحت کسی ندارند» و نظرات ابراز شده درباره آن، لازم ساخت که توضیح زیر مکمل آید.

نصیحت که همان پند دادن است از منشاء سفارشات و نصایح اخلاقی است که ریشه در اخلاقیات مورد قبول جامعه رادارد سابقه پند و نصیحت بسیار کهن است و مدون آن به زمان زرتشت میرسد و بعد از هجوم اعراب مسلمان به ایران ساسانی نصایح و پندواندرزها به قران و سنت متصل گردید، پند نامه های مشهور در ادبیات ما ایرانیان، گلستان سعدی، پندنامه منسوب به انوشیروان و اندرزنامه های منسوب به بزرگمهر و امیرنظام گروسی و کلیله و دمنه و بسیاری دیگر است.

پند و یانصیحت تا قبل از حاکمیت قانون در واقع نقش قانون را عهده دار بود و همان بود که معروف به امر به معروف و نهی از منکر، یکه تاز میدان بود، از زمانی که حاکمیت قانون در جامعه گسترده شد، دامنه اندرز و نصیحت محدود به منهیات اخلاقی گردید که قانون، نظارتی بر اجرای آنرا عهده دار نبود.

حاکمیت قانون سبب شد که امر و نهی امور که ریشه دینی و قومی داشت و بصورت پند و اندرز حاکمیتی مطلق بر جامعه گسترده بود متزلزل شود و از طرفی از آنجا که دامنه پند و اندرز تا حدودی در حد تجربیات و نظرات و عبرت های گوناگون مردم شکل یافته بود جامعه نمیتوانست از تغییرات و تفاوت های آنها مصون باشد و ممکن بود حتی در یک جامعه محدود پند و اندرزهای متعدد و حتی ناهمواری هم مورد توصیه قرار گرفته شود و چه بسا که این تداخل، امنیت جامعه را مختل و سبب وسعت یافتن جنگ پندها که غالباً نشأت یافته از ادیان بود میگردید لذا حضور قانون در اجتماعات لازم شد که قانون مجموعه پندها را غربال کند و آنها که برای بقاء و امنیت جامعه و رفاه و تربیت مردم و حیات سیاسی کشور لازم است بصورت قانون، لازم الاجرا و یاممنوع الاجرا سازد و آن ها که صرفاً جنبه اخلاقی و تزکیه روح رادارد در مسیر خود آزاد باشند.

بنابراین آنچه که مورد امر و نهی قانون قرار گرفته است از دایره پند و اندرز و نصیحت خارج و از اختیار ناصحان و اندرز گویان به در شده است و جای پند و اندرز را متن قانون و جای دهند ه پند را مجریان قانون گرفته است.

واژه مجریان قانون به کسانی اطلاق میشوند که از طرف قانون مسئولیت اجرای قانون بر عهده آنها گذاشته شده است مانند دادستان کل کشور. وحد نهائی که قانون به افراد کشور در امر و نهی به قانون راداده است حق اعلام عدم اجرای قانون از طرف اشخاص به دادستان کل کشور است که در اصطلاح حقوقی < اعلام جرم > نامیده میشود.

در تطبیق مورد

برخلاف تصور، مطالبی که ضمن نامه ها و یامقالات و یاتفسیرها در رابطه با بیانات اعلیحضرت مطرح شده و میشود هیچیک نصیحت نیست بلکه در چهارچوب رسالت و تکلیفی است که قانون بر عهده ایشان قرار داده و ایشان هم به تبعیت از آن وظایف، سوگند یاد فرموده اند و ارزشهای مقام این تبعیت با بی مقامی نصیحت و پند کاملاً معلوم است و حیرت است که یادآوری های قانونی که از پشتوانه های قانون بار اعتباری یافته است با نصیحت که بر مبنای تشخیص فردی و متغیر و الزامی هم در قبول و یا عرضه آن نیست در یک مقام و موقع گرفته شده است.

یادآوری قانون به اشخاص، وظیفه همه کسانی است که از عدم اجرای قانون نگرانند، یادآوری قانونی نسبت به کسانی که باید قانون را رعایت کنند در خود قانون مستتر است اعتراض به عدم اجرای قانون از طرف دولت بوسیله مجلس صورت میگیرد اعتراض به عدم اجرای قانون از طرف افراد کشور، بوسیله دادستان و اشخاص که در جریان عدم اجرای قانون و یا قانون شکنی قرار دارند با اعلام مراتب به دادستان انجام میگیرد.

نظر به اینکه علت وانگیزه ذکر سوگند پادشاه بصورت علنی، نظارت و قضاوت سیاسی جامعه نسبت به عملکرد پادشاه است وگرنه نیازی به سوگند و آنهم علن بودن نداشت، ونظریه اینکه عدم رعایت سوگند سلطنت از سوی پادشاه سبب تالم قضاوت سیاسی جامعه میگردد وقضاوت سیاسی جامعه متفکر مودب، تذکر و یادآوری است ونظریه اینکه در قانون اساسی و متمم مشروطه کشورما، مقامی برای تذکر به پادشاه در رعایت قانون اساسی دیده نمیشود ونظریه اینکه پاسداری از قانون اساسی وسلطنت مشروطه ایران تکلیف هرایرانی باملیت ایرانی است ونظریه اینکه وظائف وتکالیف پادشاه محدود ومنحصربه اموری است که قانون اساسی آنرا احصاء وسنت مشروطیت آنرا قوام مشروعیتی داده، و نظریه اینکه پادشاه با سوگند وقبول تصدی سلطنت خودرا متعهد به انجام آن وظائف دروضع استثنائی و درحد ممکن دانسته است لذا حق تذکر به پادشاه بر رعایت تکلیف، درغیاب مجلس حق هرایرانی اصیلی است که به سلطنت وفادار و اهمیت قائمه قانونی وظایف وتکالیف سلطنت را درک میکند.

&&&&

چکامه ای از حافظ می تواند زینت بخش این نوشته باشد... ح-ک

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن	چون ساغر ت پر است بنوشان ونوش کن
در راه عشق وسوسه اهرمن بسی است	پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن
برگ نوتبه شد وساز طرب نماند	ای چنگ ناله برکش وای دف خروش کن
تسبیح و خرقه لذت مستی نبخشدت	همت درین عمل طلب از می فروش کن
پیران سخن از تجربه گویند گفتمت	هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
بر هوشمند سلسله نهاد دست عشق	خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن
با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست	صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن
ساقی که جامت از می صاف تهی مباد	چشم عنایتی به من درد نوش کن
سر مست در قبای زرافشان چوبگذری	یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن